

بدآموزیهای منابع انسانی اقدامات تامینی و تدابیر تربیتی

خلاصه‌ای از شمارهٔ قبل در این زمینه .

در شماره‌های قبل اشاره به بدآموزیهای جوامع اساسی کردم و تأکید نموده که بیشتر بزهکاران بزرگسال کسانی هستند که در خردی و طفولت تربیت نامناسب و غلط داشته‌اند .

سرانجام نتیجه گرفتیم که جرائم را باید بک بیماری انگاشت و آنرا مورد مدارا قرار داد، در این زمینه بود که برای نقش محیط خانواده اهمیت بسیار فائل شدیم و نوشتیم که وظیفهٔ اصلی قانونگذار نیز باید از پس بردن علل ارتکاب جرم باشد .
این روش اولسن پار بوسلهٔ (انترکوفری) عنوان شد و بعدها بنام مفرات نامینی معروف گردید .

افاده کردم که امروز دیگر بر اثر توسعهٔ جرائم بی‌الطی، دانشمندان و حقوقدانان معتقد ندانند که امر مبارزه با بزهکاری و اصلاح مجرمین در دنیا باید بدان پایه برسد که هدفهای اخلاقی و اصلاحی جانسین هدنهای ارتعایی گردند، روی این اصل در بیرامون، علل و اسباب بزهکاری در جوامع ستری به بحث و داده برداخته و نظاری ارائه داده و عواملی را از فیصل .

۱- عوامل و ویژگیهای ساختمان بدنی انسان و ارتباط آنها با خصائص او .

۲- عوامل ارنی

۳- عواملی که مولود محیط زیست میبایند

۴- اختلالات روانی

۵- اسباب و نلل اکتسابی

۶- موثرهای اجتماعی و خانوادگی

۷- اسبابها

۸- میاجریها

۹- انحرافات و علنهای فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و امثالهم

موجبات وقوع جرم دانسنمندان .

انک آخرین قسمت بحث خود را دنبال میکنم .

یکی از مواردیکه امروز در دنیا مدااول است ، آزادی مشروط مساوند .

منظور از آزادی مشروط اصلاح مجرمین مساوند جهت تسویق آنان بادامه؛ زندگی از راه مشروع ، بدین معنی که مجرم در انرحس سلوک در زندان و مؤثر کردیدن مجازات درباره؛ او به ارفاتی که مضمین آزادی مشروط است نائل میگردد .

نسخه؛ آزادی مشروط است که محکوم محبوظ زندان را ترک و بزندی اجتماعی بر میگردد و پس از آزادی نیز برای مدتی مجبور است طبق شرایطی که در موقع آزادی امضا؛ و پذیرفته ، بکار مشغول و در نتیجه کم کم بزندی شرایط مناسبانه مانوس گردد .

درباره؛ حکومیتی که با آزادی مشروط نائل میگردد وظائف خاصی عنوان شده و مهمتر از هر وظیفه است که باید محکوم را تحت مراقبت مسرفرار داده و بایند و اندر زهای سودمند و کمکهای مالی و معنوی و تشویق و ترغیب او بخوایدن تحولات و کتب مفید و اخلاقی ، کم کم بزندی در محیط اجتماعی علاقه مندش نماید . تخفیف در مجازات و رعایت مواد مختلفه برآز این مفولده ارفاعی است که ناگزیر درباره مجرمین قائل شده است .

بپذیرد بر مابین عرف دانش و کدش روان و تکامل مدنی بسری در هر جامعه؛ ان عده ای از علمای حقوق و فلاسفه به نسبت مقتضات اجتماعی و سیاسی خود ب فکر تعدیل مجازات و از بین بردن موارد مسدوده؛ غیر انسانی آن ایستاده ، اس فکر هنوز هم در حوامع شرقی الهام دهنده؛ دانشمندان حقوق جزا است .

اولس اندامی که در اس راه معمول گردیده حذف مجازاتهای بدنی و برقراری مجازاتهای سالب آزادی بوده است ، اس فکر آنقدر بسیرت کرده است که حتی در پاره ای از ممالک رانده جهان ، مجازات اعدام لغو شده است ، در حالیکه خیلی از کشورهای جهت حفظ نظم عمومی وجود آنرا ضروری میدانند .

بعضی از دانشمندان نه تنها معتقد به اعدام مجرمین نیستند حتی تبدیل آنرا به حبس نیز واهی بمقصود که اصلاح او باشد نمیدانند ، زیرا اعتقاد دارند افرادی که در اس یک اشتباه و تصادف مرتکب جرمی میشوند بمحض ورود بزندان خود را بعد از یک زندگی سزاتمندانه "کنار بزهکاران بالفطره می بینند ، اس امر ضربه؛ روحی شدیدی بآنان وارد میسازد که منجر بیک حالت مالمحولمانی میشود و چنین تعمیر میکنند که .

زندانی بعد از مدتی تحت تاثیر شرایط نامطلوب بهداشتی ، اسکالات جنسی ، محرومیت از آزادی و گاهی حبس مجرد و زندگی بیک نواخت دانستی در زندان بیک حالت خاص روحی پیدا میکند که زندگی عمرتادی زندان و اختلاف آن با زندگی آزاد برده ضمیمی روی او میکند که اثرات آن بعد از آزادی ظاهر میشود و سدراده او میگردد ، بدین معنی فردی که مدتی در زندان و دور از مشکلات جامعه بسر برده ، نمیتواند خود را با آن معضلات تطبیق دهد و چون جامعه مانگان زندگی مطلوب انسانی را با او نمیدهد ناچار بنکرار میگردد و مجدداً

علاوه بر مضرات عمیق ، با نوبت مجرم ، افراد نزدیک خانواده ، وی نرمندگی طاقت نرسائی احساس میکنند و آنان نیز بعداب روحی نددیدی مبتلا میشوند که کافی حتی با با مان عمر آزارتان میدهد . چرا که درآمد زندانی قطع و خانواده اش بی سرپرست میماند و چه بسا همسر وی ناچار میشود که برای ناصن زندگی بزدان خود کار کند و با از نوهی خود تعاضای طلاق نماید و زندگی دیگری را شروع کند که دان خود بدترین شکستهای خواهد بود برای زندانی و خانواده اش ، درهمس موقع است که فرزندان زندانی قربانان واقعی و معصوم بی حساسی جامعه خود فرار میکنند .

در هر صورت فرد زندانی با دو مشکل مهم روبرو میگردد . یکی وضع خود و دیگر وضع جامعه که مثلا " در آن زندگی نمیکرد و بعد از اسکه آزاد میشود می بیند از طرفی زندان جسم و روان او را علیل نموده و از طرف دیگر جامعه با او با جنم بدبینی نگریسته و او را از خود طرد میکند . اباحت که سرافکننده هر از آنچه قانون برای او میخواهند بچستجوی پشیمانسی میگردد که باو بناء برد ، ولد ابراغ سایر مطرودن جامعه که در کمن نشستاند میرود و در همان لباس اول و برخورد نحسین شکار آنان و اسر دام تکرار حرم میگردد و از نو سرار زندان درمآورد .

کتمان نباید کرد ، این حقایقی است که آشکارا در زندگی روزمره بجنم سخورد ، حال این سوال پیش میآید که بر مجرم لعنت بفرستیم یا جامعه بدآموز را سرزنش کنیم ؟ اگر بگوئیم بجز مرتکب جرم هیچ مرجع و مقام و موقعیتی گناه و تقصیر ندارد ، جنس گفتاری از دیدواع بنان ، عقلانی بنظر نمییرسد .

اگر مدعی خود فقط تصور از ناحیه جامعه است که آسیم دور از انصاف تلقی میشود . زیرا انصواستم حواش نفس سرکش خود را که او را به همراه سوق میدهد نادیده بگیریم . پس فضاوت صحیح کدامست ؟ داوری و سنجش صحیح آنست که واقعتها را چنانکه هست بحسبم . با معارب دیگر : فردیکه شیطان درونی او را وسوسه میکند باید با این سلطان مبارزه بردارد ، با چه سلاحي ؟ با سلاح اخلاق و دس و ایمان و اعتقاد بخدا . یعنی او باید به کاری که با زندگیش ، با هسینش منجنگد و بسوی نابودیش میکشاند ، براساس معنویات سنتزه کند ، با اصول و مواظط اخلاقی بمقابله ، سلطان درونی رود و نگذارد بدسب او در کرداب لغزشها سرتگون گردد .

گاهی این نوع زندگی فردی ، این جنس راهشائی را که منبجی به پرنگاههای خطرناک میگردد برای جموعان ما هموار میکند که وضعی انسان گرفتار این فیل و رطبههای هولناک شد دیگر احدی توانائی و قدرت نجات او را ندارد ، آنوقت است که نعره و زور ناصی الحاجات است و نه باورو دوست باب الحوائج .

بهترین مثال این قبیل راهپای مخوف گرایش بمواد مخدر و ابتلائاتی است که این مواد در جوامع بسیار آورده است اما گناه جامعه چیست ؟

اگر از ناحیه جامعه درباره این سم مهلک اندک غفلت و بی توجهی شود بی شک نیستی و نابودی نسل آینده آن جامعه را به همراه خواهد داشت .

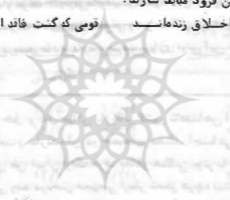
پس جوامعی کبه بقاء و دوام و بشفرت خود مؤمن هستند باید هوشیار باشند ، به پدران و مادران و خانوادهها آگاهی دهند که اگر اندک غفلت و سامحمای در راه تربیت اولاد و افراد خانواده خود بنمایند ، نباید تردید داشته باشند که در اثر این بی تفاوتی جگرگوشگان و عزیزان خود را که حاصل زندگی آنانست بپیچ از دست داده اند .

پس باید بطور همه جانبه راتفاق نظر و وحدت فکر علیه هر نارسانی اخلاقی و انسانی جهاد کنند . در چنین جوامعی ، نه تنها فساد و تباهی نمیتواند نقشی داشته باشد بلکه این جامعه میتواند سرمشق اجتماعاتی باشد که علفهای هرزه اجتماعان خار را دهبشرفشان بوده و نمگذارند دنیای سالمی برای خود بسازند .

در جوامعی که چنین نغمه های ناساز ، زندگی سازنده را از حرکت باز میدارد ، باید از نیروی اخلاق و امان به پروردگار مدد و باری گرفت تا ضربهای مهلک فساد و تباهی را که بر جنبه اجتماعان فرود میاید سازند .

اقوام روزگار با اخلاق زنده اند . قومی که گنت فاقد اخلاق مرده است

بایان



شعبه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مرکز ملی جامع علوم انسانی